

## پادشاه و شاهین

ایران

در زمان های قدیم شاهی بود از ایران، که عاشق شکار بود. این پادشاه شاهینی داشت که در پرواز هر پرنده ای را پشت سر می گذاشت. شاه شاهین را بیشتر از مردم دوست داشت و با دست خودش به او غذا می داد.

یک روز که پادشاه با شاهینش در چمنزار شکار می کرد، ناگهان یک گوزن پیدا شد. شاه سوار بر اسب سبک پای خود با شوق فراوان و سرعت به تعقیب گوزن رفت. آنقدر تند می رفت که حتی باد صبح که در یک لحظه کل دنیا را می شتافت، نمی توانست آن را بگیرد و در نتیجه اطرافیاناش عقب ماندند. بعد از مدتی گوزن دیگر دیده نمی شد و پادشاه با ید شکار را رها می کرد. او که از تشنگی سوزان عذاب می کشید با عجله در هر طرف علفزار به دنبال آب میگشت.

سرانجام به دامنه کوهی رسید و دید که آب زلالی از کوه می چکد. او فنجانی را که با خود داشت را برداشت و آن را از آب که قطره قطره پایین می آمد پر کرد. هنگامی که او می خواست از آن بنوشد، شاهین با بال خود به فنجان زد و باعث شد آب بیرون بری زد. وقتی پادشاه با عصبانیت فنجان را دوباره پر کرد و دوباره سعی کرد آب بنوشد، همان اتفاق برای بار دوم تکرار شد.

شاه که از تشنگی عذاب میکشید و از رفتار شاهین عصبانی بود شاهین را زمین زد و کشت. در آن لحظه خدمه شاه رسید و شاه را تشنه و شاهین را مرده پیدا کرد. قمقمه ای درآورد و فنجان شاه را از آب پر کرد و به دست شاه داد. شاه گفت: "ولی همچنان دوستدارم از این آبی که از کوه ها جاریست داشته باشم. اما از آنجا که فقط می چکد کار سختی است. باید از کوه بالا بروی و ببینی آیا چیزی مانع و سد جاری شدن آب شده است یا نه."

خدمه از کوه بالا رفت و چشمه ای را دید که فقط قطره چکانی آب می آمد. ماری بزرگ در جلوی چشمه مرده بود و در اثر آفتاب تجزیه شده بود و سمش با آب مخلوط شده بود و با آب

به پایین کوه جاری شده بود. خدمه با ترس و وحشت از کوه پایین آمد و به شاه گفت که چه دیده است.

اشک از چشمان شاه جاری شد. خدمه دلیل گریه را از شاه پرسید و شاه داستان را بازگو کرد و گفت: " من برای کشتن اشتباه شاهین گریه میکنم".

خدمه جواب داد: " ای، پادشاه!، این شاهین تو را از بدبختی بزرگ نجات داد و همه مردم از او سپاس فراوان دارند. بهتر بود به این سرعت او را نمی کشتید و آتش خشم خود را با آب ملایم فرو می نشاندید. پادشاه در پاسخ گفت: " از عمل خود پشیمانم ولی پشیمانی فایده ای ندارد و تا زمانی که زنده ام همیشه عذاب این ندامت را خواهم داشت. "

منابع: ل. تنتسنر. برا اساس : داستان پادشاه و شاهینش". در: هزار و یک شب، داستانهای عربی. برای اولین بار و صحیح ترجمه شده از متن اصلی عربی، آمسفورد ۱۸۴۱، متن فارسی از بنفشه طباطبایی